

بررسی استقلال قاضی از منظر فقه و قانون

کرم جانی پور^۱، علی جانی پور^۲، تورج دالکی^۳

^۱استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
^۲دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

نویسنده مسئول: karamjanipour1349@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

چکیده

استقلال قاضی و دستگاه قضایی امروزه در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا به عنوان یک اصل در دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می‌رود. استقلال قاضی به معنای عدم جانبداری و عدم پیش داوری و استقلال رای وی در امر قضاوت عادلانه است. در مفهوم دیگران، عدم تسلط قوای دیگر بر قوه قضاییه می‌باشد. حتی در مراجع کیفری بین المللی نیز استقلال قضایی یکی از عوامل تأمین کننده بی‌طرفی و اصول مهم دادرسی شناخته شده است. اهمیت استقلال و جایگاه قاضی در اسلام بر کسی پوشیده نیست و تأکید شارع مقدس بر قداست آن امری بی‌پهلو نیست. از منظر فقه اسلامی نیز استحکام و صلابت جامعه مرهون استقلال و قداست قضات است و قدرت و ضعف استقلال قضات در شدت و ضعف استقلال جامعه اثرگذار است. یکی از وجوه آن این است که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روانی جامعه می‌تواند ریشه در رفتار قضایی قضات و استقلال دستگاه قضا داشته باشد. "دوری از هوا" و "پیروی از خدا" را می‌توان دو شرط بنیادین و شالوده کار قاضی و ارکان استقلال قضات دانست. و لذا می‌توان با مشروعیت بخشیدن و توجه به اصول بی‌طرفی قاضی و دستگاه قضایی و ایجاد دادرسی عادلانه و منصفانه اجرای این اصل اساسی را در جامعه و در تفکر مردم و حاکمیت تضمین نمود. استقلال قاضی و دستگاه‌های عدالت قضایی ریشه‌ای عمیق در فقه و باورهای دینی مردم دارد. از آنجایی که قوانین عرفی در نظام‌های حقوقی، بر اساس مولفه‌های فرهنگی، آداب و رسوم، مذهب و سنن مردم و ارزشها و باورهای دینی آنان شکل می‌گیرند و تبدیل به هنجار یا ناهنجاری می‌گردند. قانون‌گذار کشورمان هم به تاسی از قانون اساسی که ریشه در فقه اسلامی دارد استقلال قاضی و دستگاه قضایی و شرایط و صفات قاضی را تعریف نموده است، تا در نتیجه کار حساس قضا، استقلال آن برای عامه مردم ملموس و محسوس باشد. بنابراین به بررسی رابطه بین مولفه‌های استقلال در فقه و قانون بشرح اتی می‌پردازیم.

کلیدواژه: مفهوم استقلال، قضات، فقه و قانون، استقلال دادگاه

۱- مقدمه

امروز استقلال قضایی و قضات یکی از اساسی‌ترین دغدغه فکری پرچمداران امر عدالت قضایی در دنیا به شمار می‌رود در تمامی ادیان بشری از قدیم الایام تاکنون شأن و جایگاه و مقام و منزلت قاضی و دستگاه عدالت قضایی به عنوان امر مقدسی نگرینخته می‌شده است. و بی‌عدالتی و ابزاری شدن استقلال قاضی و عدم رعایت اصل بی‌طرفی قاضی در همه اعصار و همیشه موجب از هم گسیختگی پیوند اجتماعی و بی‌نظمی و حتی جنگ‌های خونین بین اقوام و طوایف و جوامع بشری بوده و هست. از آنجایی که مراجعین به قاضی و دستگاه عدالت قضایی بنحوی می‌توانند احساس کنند که در عدالتخانه اصل استقلال قاضی و بی‌طرفی او رعایت می‌شود یا خیر؟ رعایت این اصل می‌تواند آثار و فوائد خوبی در جهت تأمین امنیت و صلح اجتماعی و حتی بین المللی ایجاد کند. و روابط اجتماعی مردم با مردم و مردم با حاکمیت را مستحکم و بهبودی بخشد و به همین دلیل است که اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی یکی از اصول مهم تضمین حق بر دادرسی عادلانه و در همه ادیان و اسناد مهم منطقه‌ای و جهانی حقوق بشر، مورد اشاره و توجه خاص قرار گرفته است. از طرفی قوانین در تمامی کشورهای دنیا عرفی می‌باشند و قانون حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز براساس منابع و فقه غنی اسلامی استحصال و بر اساس آداب و رسوم و مذهب و سنن اسلامی تدوین و قانون‌گذاری شده است. و بی‌شک استقلال قاضی نیز بی‌تأثیر از فقه اسلامی نبوده و تأثیر بسزایی در این منصب قضا داشته است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- مببحث اول: تعاریف

۲-۱- مفهوم استقلال قضات

۲-۱-۱- مفهوم استقلال

در این تحقیق معادل واژه «Independence» به کار می‌رود، در لغت به معنای بی‌نیازی و عدم وابستگی به دیگری (فضائل، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰) آزادی داشتن، و تحت نفوذ چیزی یا جایی نبودن، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن (عمید، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱) و در واقع به معنای آزادی از تأثیر، فارغ از تأثیر و در اصطلاح سیاسی به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل قدرت خارجی است. در مقررات بین‌المللی حقوق بشر مربوط به دادرسی علانیه و نیز مقررات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که استقلال و بی‌طرفی دادگاه یا قضات شرط شده واژه استقلال بطور صریح تعریف نشده است و آنچه تکرار گردیده « این مضمون است که دعاوی مدنی یا اتهامات کیفری باید توسط دادگاه یا دیوان مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود، یا آنکه قضات باید مستقل باشند». شرط استقلال را می‌توان کلاً به عنوان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن عدم ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگری که به موجب قانون یا بالفعل دارای اختیاراتی باشند که بتواند در برخی از تصمیمات وی تزلزل به وجود آورد، تصریح شد باشد. معنای اصطلاحی استقلال چیزی بیش از معنای لغوی آن نمی‌باشد، از جمله تقلیل دادن وابستگی و اتکای خود به دیگران و یا داشتن قدرت تصمیم‌گیری همراه با اعمال این تصمیم در حیطه کار. (منصوری، ۱۳۷۴، ص ۵۴) در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آمده است: استقلال قضایی عبارتست از این که قاضی در دادن حکم بر طبق تشخیص خود عمل کند و مثل کارمندان دولت نیست که اگر والی دستوری به او داد او باید آن دستور را انجام بدهد. برای تحقق این استقلال باید یک مقدار از نظر قوانین شلی و اداری و مالی زمینه‌هایی فراهم کرد، درباره سمت قاضی و محل کار وی گفته می‌شود که اگر قاضی الان ایجا دارد قضاوت می‌کند و می‌خواستند سمت او را تغییر بدهند در اینجا اگر جناحی راحت بتواند و بگوید برو به آن شهر، این روزنه‌ای می‌باشد برای اعمال نفوذ؛ یعنی، اگر او جلوتر بداند که اگر این حکم را صادر کند فوراً شهرش را عوض می‌کنند. بنظر می‌رسد اگر بخواهیم تعریفی جامع و مانع از استقلال قضایی ارائه دهیم بایستی ذکر کنیم که استقلال قضایی عبارتست از اینکه قاضی تنها مطابق قانون و وجدان و استنباط قضایی خود و بدون نفوذ هر گونه مقامی حتی مقامات قضایی بالاتر از خود مبادرت به صدور حکم و اتخاذ تصمیم قضایی نماید. به عبارت دیگر استقلال قضایی وقتی است که قضات، در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند^۱ هاشمی ۱۳۹۰، ص ۲۸۱) بنابراین با این تعریف هر چیزی یا کسی غیر از قانون و وجدان و تشخیص خود قاضی در تصمیمات وی دخالت کند، استقلال قضایی را مخدوش و در نتیجه اجرای عدالت و امنیت بشری که اهداف استقلال قاضی است، محقق نمی‌گردد. قاضی در امر قضاوت بغیر از خدا و قانون هیچ آقا بالاسری ندارد. البته بعضی از اوقات قانون استقلال قاضی را تهدید می‌کند که باعث دخالت عوامل دیگر در اقرار وجدان قاضی می‌گردد. در نظام کیفری که قاضی به جان، مال، حیثیت و ناموس مردم سرکار دارد و نسبت به اعمال کیفر مجرمین اقدام می‌نماید، استقلال قاضی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در نظام کیفری قاضی بایستی در تمام مراحل دادرسی استقلال داشته باشد.

۲-۱-۲- مفهوم قضات^۱

جمع قاضی و قضات، مأخوذ از قضاء، «قضا» مشتق از قضی تبیضی و اسم فاعل آن «قاضی» است قضا به معنای فیصله دادن به امری است قولی باشد یا فعلی، از خداوند باشد یا از بشر. قضا را به قضا نماینده اند به علت اینکه قاضی بواسطه فیصله دادن، امر را تمام می‌کند. (ابن منظور، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶) در لغت به معنای حکم کردن، داوری بین دو یا چند تن و قضاء نیز در لغت به معنای حکم کردن، ادا کردن، گذاردن، روا کردن است. قضا در اصطلاح فقهاء امامیه عبارتست از: «... ولایت بر حکم شرعا برای کسی که دارای اهلیت شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است درباره اشخاص معینی از مردم در زمینه اثبات و استیفای حقوق برای آنها که مستحق و سزاوار آند». (شهید ثانی، مسالک الفهام، کتاب القضاء، ج ۲، چاپ سنگی، بی تا) همچنین شهید اول در کتاب دروس، قضا را بدین نحو تعریف می‌کند: «عبارتست از ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه از جانب امام (ع)». (شهید اول، دروس، کتاب القضاء، چاپ سنگی، بی تا)

۲-۱-۳- مفهوم قاضی^۲

در اصطلاح فقهای امامیه قاضی کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید (العین، ۱۳۷۱، ص ۲۶۱۴) از معنی لغوی و تعریف قاضی چنین استنباط می‌شود که قاضی کسی است که وظیفه اش فصل خصومت یا رفع تنازع یا استیفاء حق یا اثبات حق می‌باشد. پس از ارائه تعریف، سوالی که پیش می‌آید اینست آیا هر کس که حکم صادر کند در دستگاه قضایی ایران قاضی محسوب می‌شود؟ در نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی (اصل ۱۵۶) اختیارات ولی امر مسلمین در امور قضائی به قوه قضائیه واگذار شده است و از سوی دیگر اصل تفکیک قوا هم در

¹ Judgment

² Judxe

این نظام پذیرفته شده است (اصل ۵۸ قانون اساسی) و عزل و نصب قضات هم در اختیار رئیس قوه قضائیه می باشد لذا هرکس که از طرف رئیس قوه قضائیه ابلاغ قضائی داشته باشد و حکم صادر کند قاضی نامیده می شود. بنابراین قضات مجتهد جامع شرایط در واقع قاضی منصوب هستند ولی چون سیستم قانونی است و نه اجتهادی، بایستی ابلاغ از رئیس قوه قضائیه داشته باشند.

۳- مبحث دوم: استقلال قضایی^۳

۳-۱- جوانب استقلال

در نظام تفکیک قوا، قوه قضائیه ضامن و تأمین کننده سلامت اجرای قوانین است و به نوعی حافظ ارزش های بنیادی و اساسی و حق های شهروندان و عملی نمودن صلح، ثبات و عدالت از طریق حل و فصل دعاوی و اختلافات در جامعه باشد. حساسیت موقعیت قوه قضائیه آنچنان استقلالی را می طلبد که با استقلال عمل سایر دستگاه های عمومی تفاوت کلی و اصولی دارد، بی شک، انجام این وظیفه خطیر، بالاخص اجرای عدالت، نیازمند قضات عادل، نظام قضایی شایسته، وجود قوانین و مجازات های عادلانه، رعایت اصول کیفری و غیره باشد. استقلال سیستم قضایی هر چند از نفوذ سیاست و سیاستمداران هرگز در امان نبوده و حتی در عصر حاضر که همه نظام های سیاسی، داعیه حقوق بشر دارند ولی چشم طمع از سیستم قضایی خود برداشته و چنگ اندازی های خود را حتی مزین به استدلال حقوقی می نماید ولی با همه اینها این وجدان عمومی جامعه است که همواره نگران شرافت قاضی و دستگاه قضایی بوده و می باشد. بررسی مفهوم استقلال قضایی مستلزم دو بعد ذیل می باشد:

۳-۱-۱- استقلال دستگاه قضایی

منظور این است که قوه قضائیه چون وجه تضمین حقوق و آزادیهای مردم و در مقام اجرای عدالت می باشد، از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی در قوای دیگر حل نشود و خارج از نظام ساختاری، سازمانی و تشکیلاتی سایر قوای باشد، بطوریکه که وظایف این قوه تحت شعاع نفوذ سایر قوا و نهادهای دیگر قرار نگیرد « استقلال اداری و تشکیلاتی قوه قضائیه هرگز مقصود بالذات است نبوده و موضوعیت ذاتی نداشته است بلکه طریقت بوده است تا بی طرفی و استقلال رای قاضی را تأمین نماید زیرا صرف استقلال سازمانی و تشکیلاتی قوه قضائیه به همان اندازه معتبر است که استقلال قوای مقننه و مجریه. لذا تأکید و اصرار بر استقلال قضایی در این معنا، هیچ ارزش حقوقی و منطقی ندارد زیرا دستگاه قضایی از این جهت، هیچ رجحان و تفوقی بر سایر قوای حاکمه ندارد.» در کشور ما اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاه های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد، همچنین « مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.» بدین ترتیب، ایجاد و وجود تشکیلات موازی که به نحوی اروپایی قضات، ماده ۲۶ منشور آفریقایی با عباراتی شبیه اصول موصوف به استقلال دستگاه قضایی تأکید داشته اند.

۳-۱-۲- استقلال رفتار قاضی

استقلال قضایی وقتی است که قضات، در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. در این ارتباط « احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی باشد» و « قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید...»^۴ منظور از استقلال قاضی این است که وی هنگام رسیدگی به دعوی و صدور رأی، اصول آیین دادرسی و حقوق طرفین را رعایت نموده و به دور از هرگونه اعمال نفوذ مقامات و نهادهای دیگر صرفاً براساس ادعا و اسناد و مدارک مطرح شده از سوی طرفین دعوا، قوانین و مقررات موجود، اصول عدالت و دادرسی عادلانه، بی طرفی و انصاف و علم منطقی و عقلایی خود حکم صادر نماید. وجه تضمین استقلال قاضی در اصل ۱۶۴ قانون اساسی اینگونه بیان شده که « قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد...» برای تأمین و حفظ استقلال قضات در رسیدگی و صدور حکم عادلانه می توان ساز و کارها و شرایط ذیل اشاره نمود:

الف) قضات در انجام وظیفه دادرسی نباید تحت فشار و اعمال نفوذ دیگر قوای حاکم باشند زیرا مشاهده می شود که دستگاه های قضایی، به ویژه قوه مجریه، با بهانه قرار دادن منافع و مصالح عمومی، در مقابل دستگاه قضایی ایستادگی نمود و حتی به فرض صدور حکم محکومیت، نسبت به آن تمکین نمی کند. اصل تفکیک قوا و عدم اقتدار قانونی ناشی از آن بر روی قوه قضائیه تأمین کننده این هدف می باشد.

^۳ Judicial Independence

^۴ ر. ک اصول ۱۶۱، ۱۶۷ قانون اساسی

ب) دستگاه قضائی بر خلاف قوه مجریه که در آن اعمال سلسله مراتب اداری به عنوان یک اصل اساسی مطرح می باشد هیچگونه اشراف و ولایتی به عمل قضائی قاضی ندارد و هیچ گونه سلسله مراتب اداری و سازمانی بر رفتار قضائی قاضی حاکم نمی باشد، بنابراین دستگاه قضائی، ضمن اینکه استقلال خود را از سایر قوا حفظ می کنند، موظف به رعایت و حفظ استقلال قاضی نیز می باشد و همواره باید مراقب اصل بی طرفی در دادرسی بوده و قضات را در خصوص حمایت و هرگونه فشار را از آنان دور نماید. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۲۸۱)

ج) امنیت شغلی، مصونیت شخص و منع عزل قضات از جمله شرایطی است که آنها بدون هیچ گونه دغدغه خاطری، قادر به رسیدگی و صدور احکام مستند و مستدل می کنند.

مباشرت در مراحل قضایی را کلاً و جزئاً بر عهده داشته باشد برخلاف اصل تفکیک قوا (اصل ۵۷) و به دور از منطق مکتوب و مقرر نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد، بدیهی است که تشکیل سازمان ها و تشکیلات موازی با قوه قضائیه با هر دلیلی که ارائه شود، به خاطر فقدان و یا نقص مقدمات و موضوعات و اسلوب های لازم برای امر قضاء نه تنها مفید نیست بلکه برای جامعه زیانبار نیز می باشد. آنچه از استقلال قوه قضائیه مراد است، استقلال در دادرسی و بی طرفی در قضاوت است به گونه ای که هیچ اراده سیاسی و غیر سیاسی، هر چند با انگیزه های موجه بر قاضی حاکم نباشد، بلکه قاضی رأساً و با استقلال تمام، قادر به تشخیص و اعمال حق باشد.^۵ قانون اساسی با درک این امر، زمینه هرگونه تأثیرگذاری و نفوذ سایر قوا و نهادهای حکومتی را بر قوه قضائیه بسته است، بدین شرح که:

۱- رئیس قوه قضائیه مستقیماً توسط مقام رهبری منصوب می شود.

۲- قوه قضائیه مصون از نظارت سیاسی مجلس شورای اسلامی است و قابل عزل و انحلال توسط این نهاد و نهادهای دیگر نمی باشد.

۳- قضات مستقیماً توسط رئیس قوه قضائیه استخدام و منصوب می شوند.

۴- امر قضا و حل فصل اختلافات در دادگستری حل و فصل می شود.

۵- همه افراد حق دارند دعوی خود را مستقیماً به دستگاه قضائی ارجاع دهند.

د) اصل بی طرفی از لوازم اجتناب ناپذیر امر قضاء به شمار می رود در این خصوص، هر چند که در قوانین دادرسی موارد رد قضات مورد تأکید قرار گرفته است، اما تجربه تاریخ نشان می دهد که علاوه بر مذکور موقعیت اجتماعی و مشروب سیاسی قضات نیز می تواند بر امر قضاء موثر باشد. به همین جهت به نظر می رسد که برای تأمین بیطرفی کامل قضات اصل منع عضویت یا شبهه وابستگی آنان و گروه های سیاسی نیز باید به ویژه مورد توجه قرار گیرد» آلودگی محیط دستگاه قضائی به جانبداری از قدرت سیاسی یا هر نوع جریان فکری خاص، مخربترین آفت برای استقلال و بی طرفی و بی طرفی محسوب می گردد.

ه) نظام قضائی باید به ترتیبی باشد که قضات، با تمهیدات قانونی و حمایتی شایسته، از دخالت و نفوذ مادی و معنوی قدرتمندان و متنفذین که معمولاً از طریق تهدید یا تطمیع بطور مستقیم یا غیر مستقیم در امور قضائی مورد علاقه خود دخالت می کنند در امان باشد.

۲-۳- بند دوم: کنترل قضایی

کنترل سیاسی و کنترل قضائی مهمترین و در عین حال قدیم ترین ابزارهای مهار و کنترل قدرت و صلاحیت مقامات اداری در حقوق اداری اند. بارزترین نمود کنترل سیاسی، کنترل پارلمانی است با این همه، در حالی که پارلمان می تواند هم کنترل سیاسی و هم کنترل حقوقی اعمال کند، کنترل قضائی صرفاً منحصر به کنترل حقوقی است. همچنین کنترل قضائی با توجه به تعریفی که از آن ارائه می شود، کنترلی محدود است زیرا هم صلاحیت قاضی و هم هدف و استانداردهای کنترل قضائی به دقت تعریف و مشخص شده اند. (خسروی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹) کنترل قضائی شیوه و شکلی از رسیدگی دادگاه است که در آن قضات به خلاف قانون بودن تصمیمات یا اعمال اتخاذی مقامات و نهادهای عمومی رسیدگی می کنند. به عبارت دیگر وظیفه دادگاه بررسی قانونیت یا بررسی عمل رسمی مأموریت و عاملین و نمایندگان دولت از جهت انطباق با قوانین یا تجاوز از اصول بنیادین عدالت می باشد. در واقع، « تأکید بر مفهوم کنترل قضائی به مثابه یک مفهوم، یک نظریه و یک وسیله برای تطابق اعمال مصوبات قوای حکومتی با قانون برتر است». (زارعی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲) در قانون اساسی کشورمان در تدوین قوای سه گانه، علاوه بر توجه بر ضرورت همکاری قوا برای تأمین اهداف کلی نظام، مراتبی از ارتباط متقابل توأم با نظارت، مسئولین بین قوای حاکم را پیش بینی نموده است. در این راستا می توان از اقتدار و کنترل قوه قضائیه بر قوه مقننه و مجریه به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- قوه مقننه قادر نیست تمام مسائل و جزئیات را پیش بینی نماید و قوانین در بعضی موارد مجمل و نارساست اصل ۷۳ قانون اساسی به قضات، در تمیز حق از قوانین، حق تفسیر قضائی داده است. تفسیر گاهی اوقات منجر به صدور آراء نوعی از سوی دیوان عالی کشور می گردد.

^۵ ر.ک به اصل ۱۶۴ قانون اساسی

- ۲- لوائح ارسالی قوه قضائیه از طریق هیأت دولت به مجلس، اکثراً حاوی مطالب حقوقی و قضایی بسیار فنی و پیچیده و در بیشتر مواقع نمایندگان به دلیل نداشتن تخصص کافی قضایی آنها را عیناً با کمترین تغییرات به تصویب می‌رسانند.
- ۳- هر چند براساس اصل ۸۴ قانون اساسی^۱، نمایندگان از مصونیت پارلمانی در بیان آزاد مطالب برخوردارند، اما از مصونیت کیفری بهره نمی‌برند. لذا براساس اصل برابری افراد در مقابل قانون و اصل عدم تبعیض، نمایندگان چنانچه مرتکب تخلف یا جرمی شوند در قوه قضائیه مورد محاکمه قرار می‌گیرند.
- ۴- براساس اصل ۱۷۰ قانون اساسی^۲، قضات دادگاه‌ها مجازند تا از اجرای مصوبات قوه مجریه که مغایر قوانین و موازین شرعی یا خارج از حدود اختیارات این نهاد می‌باشد، خودداری نموده و هر کس می‌تواند ابطال آنها را از دیوان عدالت اداری بخواهد همچنین دیوان مذکور به عنوان عالی‌ترین دادگاه‌های اداری و مظهر قضاوت عالی اداری، به کلیه اعمال، اقدامات، تصمیمات و مصوبات قوه مجریه نظارت می‌نماید و هر شخص حقیقی و حقوقی خصوصی می‌تواند از عملکرد اداری قوه مجریه به دیوان عدالت اقامه دعوی نموده و چنانچه دیوان شکایت را وارد تشخیص دهد حکم به ابطال اقدامات یا تصمیمات را صادر نماید.
- ۵- به منظور کارآمدی دولت و ایجاد شفافیت در دستگاه‌های دولتی و حسن جریان امور تضمین اصل حاکمیت قانون در قوه مجریه سازمان بازرسی کل کشور در قوه قضائیه تشکیل شده است.
- ۶- متاثر از اصل برابری افراد در مقابل قانون، چنانچه اعضای قوه مجریه مرتکب تخلف یا جرمی شوند در دادگاه‌های دادگستری مورد محاکمه قرار می‌گیرند. از این رو، رسیدگی به اتهام رئیس جمهور، معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود و در مورد عدم انجام وظایف قانونی توسط رئیس جمهور دیوان عالی کشور می‌تواند وی را مورد محاکمه قرار دهد. بنابراین امر کنترل قضایی از جمله شرایط تحقق نظام مردم‌سالار و راهکار تضمین و محدودیت اعمال قدرت سیاسی و صیانت از حقوق و آزادیهای شهروندی است و اقتدار در قوه قضائیه بر سایر قوا از ضمانت اجرایی عملی‌تر و عینی‌تر در مقایسه با اقتدار سایر قوا به نظر می‌رسد.

۳-۲-۱- اصول کنترل قضایی

اصول ماهوی کنترل قضایی، اصولی هستند که براساس مبانی آنها دادگاه تصمیم‌ها و اقدامات اتخاذ شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و شامل موارد ذیل می‌باشد:

۳-۲-۱-۱- اصل قانونیت

مقامات و نهادهای عمومی بایستی به طور دقیق ضمن فهم مراد قانونگذار در مقام اجرای قانون برآیند که از قبل توسط قانونگذار در آن وظایف و اختیارات آنها را تعیین نموده است. لذا «خارج از این محدوده صلاحیت اعطاء شده تصمیمات نقض یا اصلاح می‌گردد.» یک عمل یا تصمیم زمانی غیرقانونی و بر خلاف اصل قانونیت است که واضح تصمیم، صلاحیت وضع تصمیم را نداشته باشد یا اینکه از قلمرو صلاحیت اعطایی خارج شده باشد. در این خصوص معروف است که حقوقدانان عمومی ابراز می‌کنند: «در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت است» و با چنین تعبیری قصد جلوگیری از سوء استفاده از قدرت توسط مقامات اجرایی، قضایی و تقنینی را دارند. از جمله موارد فعالیت‌های مغایر اصل قانونیت «فعل یا ترک فعل یک عمل مغایر قانون، سوء استفاده از اختیارات تشخیص، در نظر گرفتن موارد غیر مرتبط و در نظر نگرفتن عناصر مرتبط، قصور در رعایت اصول حقوق بشر می‌باشد.» (زارعی، ۱۳۸۴، ص ۷۷)

۳-۲-۱-۲- اصل انصاف رویه ای

این اصل مرتبط است با «رویه‌ها و نحوه نائل شدن به تصمیم و شامل حق رسیدگی عادلانه» است در واقع «تشریفات مربوط به صحت روش تصمیم‌گیری با تشریفات قانونی در اتخاذ تصمیم رعایت نشده باشد.»

۳-۲-۱-۳- اصل عقلانیت

براساس این اصل، دادگاه می‌تواند یک تصمیم را باطل اعلام نماید زمانی که آن تصمیم یا اقدام غیر قانونی باشد اما در مفهوم عقلانی بودن مفهوم وسیع و کلی است که ممکن است معنای متعددی داشته باشد.

^۱ - ر.ک: اصل ۱۴۰ و بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی

۴- مبحث سوم: اهداف و اصول استقلال قضائی

۴-۱- بند اول: اهداف استقلال قضائی

۴-۱-۱- تأمین عدالت

حل و فصل اختلاف و احقاق حقوق شهروندان و برقراری عدالت و نظم اجتماعی در محاکم، نیازمند استقلال قاضی و کارآمدی دستگاه قضایی در فرآیند رسیدگی به دعاوی است. استقلال قضات لازمه تضمین حقوق و آزادی های شهروندان در محاکم است و مبتنی بر ایده «عدالت رویه ای» است؛ یعنی رویه و فرآیند دادرسی در محاکم باید براساس اصول و قواعد عادلانه و منصفانه ای انجام شود که به موجب آن رسیدگی و تصمیم گیری قضایی درباره موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوی چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی صلاحیتدار، مستقل، بی طرف و غیر ذی نفع، با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوی در طی مراحل مختلف دادرسی صورت گیرد. (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷) در مفهوم عدالت و انصاف رویه ای در محاکم، قاضی و داور رسیدگی کننده به دعوی باید از هر گونه جانبداری، پیش داوری و غرض ورزی پرهیز نموده و انصاف و عقلانیت را رعایت نماید و امکان فرصت کافی برای طرح دعوی و دفاع برای طرفین دعوی وجود داشته باشد. نقش و کارکرد قوه قضائیه در نظام تفکیک قوا ایجاب می نماید تا دستگاه قضایی و امر قضا مصون از دخالت ها و نفوذهای سیاسی، حزبی و منفعتی باشد تا بتواند بر پایه های انصاف و عدالت به احیای حق ها بپردازد. عدالت در حوزه قضایی، به معنای صیانت و حفاظت از حق های قضایی و دادرسی منصفانه در دعاوی است. به بیانی دیگر، قوه قضائیه و عملکرد آن به گونه ای سازماندهی شود که به نحو عادلانه و منصفانه ای از حق ها و آزادی های افراد در فرآیند دادرسی، حمایت و ضمانت های شایسته ای صورت بگیرد و در نتیجه آن اصل تساوی اراده هر کس با دیگران بدون توجه به ملاحظات تبعیض آمیز ملحوظ گردد و حقوق تضییع شده افراد یا سازوکار های کارآمد جبران و ترمیم شود. (صالحی طیلبلو، ۱۳۸۹، ص ۳۰) عدالت در اسلام امری نسبی نیست بلکه دادن حق هر ذی حقی به او به اندازه استحقاق وی می باشد. در دین مقدس اسلام به عدل و عدالت و دادگری توجه خاص شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «ان الله یامرکم ان تعدوا الامانت الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^۷ یا در جایی دیگر می فرماید: «یا ایها الذین آمنو کونوا قوامین الله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنتان قوم علی الاتعدلو اعدلوا هو اقرب للتقوی» توجه دین مبین اسلام به عدالت به حدی است که فلسفه بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی را این دانست که مردم زندگان خود را بر بنیاد متین عدالت استوار سازند چنانچه خداوند در قرآن فرموده است: «لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» «اگر چه شدت اهتمام اسلام به اجرای عدالت از دقت آن شریعت در انتخابات قاضی محسوس است، ولی باید در نظر داشت که اسلام در اینباره به این حد اکتفا نکرده و متوجه این نکته بوده است که قاضی هر چند که به عالیترین و ممتازترین صفات صلاحیت و اهلیت هم آراسته باشد در صورتی که محیط مساعد و آزادی های کامل در اختیار نداشته باشد نخواهد توانست عدالت را بطور شایسته اجرا کند و حقوق ضعیف را از ارباب نفوذ استیفاء نماید و به همین جهت این شریعت برای نخستین بار در تاریخ قضایی جهان، اصل مهم استقلال قاضی را تأسیس کرد.» امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد: «قاضی را در قلمرو فرمانروایت چنان مقام و منزلتی ببخش که هیچ یک از خواص و نزدیکان تو در منزلت و مقام طمع نبندد تا در اوج آن مقام از اندیشه مکر و سعایت بد اندیشان ایمن باشد» قضاوت از شوون ممتازه ولایت انبیاء و یکی از بارزترین جلوه های حکومت اسلامی تلقی می شود. اصولاً قضاوت محتوایی دارد و شکلی، به دیگر سخن، قضاوت عبارت است از روح و جسم، از نظر روح و حقیقت بر حکمت، علم و عدالت مبتنی است و از نظر شکل همان راه و روش قضاوت و آیین دادرسی و شیوه دادرسی و قالب های ظاهری آن است. یکی از اصول اساسی دادرسی در اسلام اصل بسیار معروف استقلال قضایی دادرسی است که به عنوان زیربنا و مفهوم اصلی عدالت نامبرده می شود. منظور از اجرای عدالت آن است که اختلافات میان افراد و همچنین منازعات افراد و دولت بر طبق قواعد و اصول و ضوابطی که قبلاً تدوین یافته است مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرید. مسئولیت مزبور بعهده دادرسانی است که از استقلال قضایی بهره مند بوده و بتواند بدون نگرانی و هراس از فشارهای بیرونی و رهایی از اسارتها و قید و بندهای درونی وظیفه خطیر خود را به مورد اجرا گذارند. نویسنده کتاب عدالت و قضا در اسلام در خصوص شجاعت و حساسیت قضاوت در اسلام نسبت به اجرای عدالت می نویسد: «یک روز مردی پریشان حال نزد قاضی عبید بن طیبان قاضی شهر رقه آمد و از شاهزاده عباسی «عیسی بن جعفر» به دلیل حیف و میل اموال مردم شکایت کرد. قاضی شاهزاده را به محضر عدالت فرا خواند. شاهزاده فرستاده قاضی را خواست و به او گفت چون نزد قاضی رفتی بگو شاهزاده می گوید این نامه را بخور! وقتی خبر اعتراض عیسی از حضور در دادگاه به هارون رسید، هارون قاضی را خواست و علت عدم حضور عیسی را پرسید. قاضی داستان را شرح داد و گفت: یا امیر مرا از قیام به این وظیفه معذوردار زیرا بخدا قسم! آن قاضی که آیین عدالت را بر قوی و ضعیف یکسان اجرا نکند رستگار نخواهد شد. هارون با شنیدن این سخن عصبانی شد و دستور داد عیسی را در محضر عدل الهی حاضر کردند و در جلسه دادگاه به عیسی گفت: این همان قاضی بود که فرمایش بر این گونه بر تو روان شد زینهار تا بعد از این اندیشه تمرد از فرمان عدالت را در سرنبهوری!» با این وجود نمی توان انتظار داشت که یک قاضی که خود نیز از نوع بشر بوده و دارای احساسات و عواطف و علائق خاص بشری می باشد، زیرا اعمال نفوذ قدرتمندان اجتماع و یا مقام های سیاسی که از حکم متضرر می شود و در صورت صدور حکم برضرر آنها ممکن است با

اهرم های فشاری که در دست دارند مثل قدرت مالی یا سیاسی قاضی را در تنگنا قرار بدهند و با حمایت قانون قاضی را مجبور کنند که حکمی بر خلاف استنباط او پرونده و دلایل طرفین و شواهد موجود بدهد، بتواند در اجرای عدالت و مساوات گام بردارد. لذا استقلال قضایی مهمترین اصل برای تحقق عدالت و انصاف در جامعه است تا قاضی بتواند در مقابل متنفذان جامعه و حتی در برابر سران سیاسی اجتماعی عدالت را جاری سازد و بتواند حتی بدون ترس از عواقب کار و صدور حکم بر علیه افراد متنفذان و فاسقان را تیغ عدالت بسپارد. بنابراین عدالت؛ یعنی دادن حق هر ذیحقی به او به اندازه استحقاقش، که در دین مبین اسلام سفارش های زیادی در خصوص اجرای آن شده است بنحوی که خداوند متعال فلسفه بعثت پیامبران را اجرای عدالت در جامعه دانست و در راستای اجرای این اصل مهم قاضی بایستی مستقل باشد، تا بتواند در مقابل متنفذان و سران سیاسی بدون واهمه از هرکسی، در خصوص تحقق این امر مهم گام بردارد. به عبارت دیگر «عدالت کمال آزادی رفت و آمد، آزادی عقیده و بیان و اندیشه، آزادی تشکیل و تجمع، خلوت، مالکیت و نظایر آن جلوه های بارز این حقوق بنیادین به شمار می رود. تعرض به اینگونه حقوق و آزادیها ممنوع است، مگر به موجب قانون در جهت تضمین حقوق دیگران و نظم عمومی. آزادی افراد تا آن حد محترم است که در قوانین اساسی با قید برترین حقوق و آزادی های عمومی و منع و سلب آن، حتی با وضع قانون مردمی، ممنوع می باشد. قوانین و مقررات مجازات سالبین آزادی و به کارگیری آن در احکام قضائی، بدون شک موجبات گسترش این حقوق و آزادیها را فراهم می نماید.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶)

۴-۱-۲- اصلاح جامعه

بدون شک یکی از مهمترین اهداف قانون اصلاح جامعه می اشد و اصلاح جامعه میسر نخواهد بود مگر با اصلاح فرد فرد اعضای آن جامعه. «پیشینان هیچ گاه در اجرای مجازات از اصلاح و تربیت بزهکاران غافل نبودند منتهای مراتب در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقتی که بزهکار وارد می شود در رفتار تغییر پدید آورد و او را تنبیه کند» (اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰) در گذشته زمانی که کسی مرتکب عملی خلاف عرف (جرم) می شد، اصولاً جرم ارتكابی خود را بدون هیچ گونه نکته پوشیده ای می پذیرفت و برای مجازات وی شخص زبان دیده یا مجنی علیه مستقیماً به خود مرتکب یا به افراد قبیله وی مراجعه می کرد که آن هم از راه دوئل و جنگ تن به تن و یا حمایت قبیله طرف یا طرفین دعوا مسئله خاتمه پیدا می کرد. اما امروزه با توجه به پیشرفت جامعه در علوم مختلف من جمله جامعه شناسی و روانشناسی نکات بسیار ریز و پیچیده ای برای دستیابی به یک جامعه سالم و عاری از تخلف وجود دارد که دستیابی به آن جز با بهره گیری از علوم مختلف و سپس ترکیب این علوم با قانون و پر کردن نقاط ضعف قانون امکان پذیر نخواهد بود. زمانی که صحبت از اصلاح جامعه به میان می آید ناخودآگاه ذهن انسان به سوی حق جزا و جرم شناسی سوق پیدا می کند اما روابط بین فرد و ارتباط آنها با یکدیگر (حقوق خصوصی) به علت محدودیت دامنه و نیز تأثیر بسیار ناچیز آن بر کل جامعه از محدوده بحث خارج می شود امروزه دانش ما از رفتار و خلق و خوی انسان ها فزونی یافته است. تغییر رفتار و یا به عبارت دیگر عادت زشت و ناپسند انسان موضوع پژوهش های روان شناسی است بر این اساس رفتار مجرمانه خود نوعی ناسازگاری اجتماعی و بزهکار کسی است که بنابر دلایلی قادر نیست خود را با خواسته های جامعه تطبیق دهد. حال با تمام تفصیلی که در فوق ذکر گردید باید دید که ارتباط استقلال قاضی با اصلاح جامعه به چه صورت است؟ برای روشن شدن بحث ابتدا به رابطه شخص قاضی اشاره می کنیم سپس به چگونگی تأثیر استقلال وی در اصلاح جامعه و افراد آن می پردازیم.

الف - شخص قاضی

قاضی برای تعیین کیفر و اعمال مجازات ناگزیر از اطاعت قانون است. یعنی وی فقط در چارچوب قانون می تواند حکم دهد. واضح است که قبل از شخص قاضی قانون مهمترین تأثیر را در اصلاح جامعه دارد. مقنن می تواند با وضع قوانین و مقرراتی که بطور کارشناسانه وضع می کند گام مهمی در جهت دستیابی به اهداف اختصاصی کیفری بردارد. «این اهداف عبارتند از: ۱- اصلاح بزهکار از طریق تعلیم و تربیت جسمی و فکری و روانی بزهکار ضمن تعلیق مجازات یا اعمال مجازات سلب آزادی، اصلاح بزهکاری در محیطهای نیمه باز و باز و آزادی مشروط ۲- حمایت جامعه از دو طریق اصلاح فرهنگی بزهکار و مصون داشتن جامعه از شر بزهکار یعنی طرد بزهکار از زندگی در اجتماع ضمن اعمال مجازات اعدام، حبس دائم، حبس های طویل المدت و تبعید در بعضی موارد.» (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۴۲) در صورت وجود قانون کامل و یا لاقلاً کم عیب و نقص شخصی قاضی در واقع نقش تکمیلی اصلاح جامعه دارد. قاضی می تواند با استفاده از مجازات های به جا و هدفمند از سقوط هر چه بیشتر فرد و در نتیجه طرد آن از جامعه صیانت به عمل آورد. «اصطلاح حبس تأدیبی زمانی شیوه ای از مجازات ها را تداعی می کرد که با سیاست یک نهاد تربیتی باید منطبق می بود. امروزه دیگر از اعجاز زندان سخن نیست، بلکه سعی بر اینست که با تعلیق اجرای مجازات و یا آزادی مشروط و یا راهکارهای دیگر حتی المقدور از آثار زیانبار زندان ها تا حدودی کاسته شود». امروزه اکثریت علمای حقوق به اثرات زندان آگاهی دارند در اکثر موارد زندان نه تنها موجب اصلاح نیست بلکه تبدیل به محل رد و بدل کردن اطلاعات بزهکاری می شود پس بهترین روش اینست که قاضی بعد از بررسی شرایط موجود دستور به انجام راهکارهای دیگری به جز زندان بدهد همانند تعلیق یا آزادی مشروط و دیگر طرق موجود زیرا امروز ثابت گردیده که تأثیر این اقدامات در اصلاح جامعه بیشتر از زندان می باشد و این قاضی می باشد که بعد از بررسی دقیق و صبر و حوصله و انتخاب روشی روشن بینانه یکی از طریق فوق، گاهی موثر در اصلاح جامعه بردارد.

ب- استقلال قاضی

استقلال و تحت تأثیر قرار نگرفتن وی باعث می شود که با خیال راحت به دور از هرگونه فشار برای انتخاب حکم تصمیم بگیرد، ولی اگر وی از جانب شخص یا ارگان خاصی تحت فشار باشد به گونه ای که در تصمیم گیری اش تأثیر بگذارد قطعاً نخواهد توانست که حکمی را که مناسب برای حال بزهکار و مخصوصاً کل جامعه می داند صادر کند. البته در این نوشتار منظور فشارهای موردی نمی باشد، زیرا این موارد اگر چه تأثیری دارند ولی آنچه زیاد نیست که در اصلاح کل جامعه موثر باشد بلکه هدف و غرض فشارهای تهدید کننده استقلال بطور دائمی است. می بینیم که اگر قاضی برای حتی یک مورد خاص تحت فشار قرار گیرد حکمی که نباید، صادر می کند، حال چه رسد به فشاری که بطور دائم ر وی وارد می شود. مثلاً فرض کنید که اگر قانون برای قاضی در صدور حکم تعلیق مجازات محدودیت وارد کند چه تأثیری بجا خواهد گذاشت؟ از طرف دیگر فرض کنید که یک مقام بلند پایه سیاسی و یا قضائی، قاضی را از صدور حکم خاصی منع و یا به حکم خاصی وادار کند، جواب قضیه و تأثیر آن در اصلاح جامعه و در صورت تعدد جرم واضح و روشن است.

۴-۱-۳- تأمین نظم عمومی

نظم و امنیت آرمان زندگی اجتماعی است که در آن، آزادی همراه با صلح و صفا برقرار و عدالت فردی و اجتماعی حاکم باشد. قوه مقننه در مقام تدوین و قوه مجریه در مقام اجرای قواعد و قوانینی است که تأمین کننده اهداف مذکور باشد. این تدوین و اجرا که حاکم بر روابط گوناگون فردی و اجتماعی است، برای همگان ایجاد حق تکلیف می کند. اما در عالم واقع، تخلف و نافرمانی نسبت به قوانین و تجاوز به حقوق افراد، استعداد رایجی است که با بکار افتادن آن، حاکمیت قانون مخدوش و ظلم و جور و سلطه جویی های مکرر آرامش مورد انتظار در جامعه را بر هم می زند. ضمانت اجرای قوانین در اختیار قوه قضائیه قرار می گیرد تا از طریق آن متخلفان و متجاوزان به قانون محاکمه و محکوم شوند و با بازیافت قانون، حقوق آسیب دیده یا از دست رفته احماق شود. تأمین نظم عمومی در هر جامعه ای امری ضروری می باشد و هیچ جامعه ای نمی تواند بدون تأمین نظم عمومی و امنیت، سالم بماند زیرا اگر نظم عمومی مختل گردد علاوه بر اینکه حکومت ها از آن صدمه شدیدی خواهند دید، حقوق خصوصی افراد نیز پایمال خواهد شد. بعبارت دیگر «نظم عمومی ارتباط مستقیم و ملازمه با مصالح عالی حکومت و منافع جامعه دارد، بنحوی که در صورت اختلال در آن حکومت و جامعه هر دو متضرر می گردند.» دلیل وجود ظلم در میان بشر تأمین نظم عمومی متوقف بر وجود امر قضا می باشد بنابراین چاره ای جز این نیست که کسی به نام قاضی باشد که حق مظلوم را از ظالم بستاند. همچنین امر قضا بایستی همواره در جامعه برقرار باشد، تا اختلالی در نظام زندگی مردم پیش نیاید و راه زندگی بر آن بسته نشود و در نتیجه غرض خلقت از بین نرود. اکنون که ضرورت امر قضا و وجود قاضی جهت تأمین نظم عمومی مشخص گردید استقلال چنین مقامی (قاضی) امری لازم و ضروری می باشد تا بتواند بدون اعمال نفوذ دیگران، در جهت تأمین نظم عمومی گام بردارد. بنابراین اگر قدرت بالاتر در قاضی اعمال نفوذ کند، نمی تواند نظم عمومی موجود در جامعه را حفظ کند بلکه باعث آن خواهد بود که نظم جامعه ز هم بپاشد، زیرا وقتی اشخاص استعداد بالقوه برای مجرم بودن را دارند ولی به خاطر یک سری ملاحظات و به خاطر ترس از قانون مرتکب جرم نمی شود با دیدن چنین شرایطی و اینکه می توانند با اعمال نفوذ بر قاضی رأی بر عم مجرمیت خود بگیرند، یقیناً مرتکب جرم خواهند شد و شاید با توسل به همان راهکارهای آوردن فشار از طریق مقامات، آزادانه مرتکب جرم و جنایت گردند و باعث از هم ریختن نظم کلی در جامعه گردند. بنابراین حفظ و تأمین نظم عمومی در جامعه یکی دیگر از اهداف استقلال قضایی بوده که شرح آن در بالا ذکر گردید.

۵- مبحث چهارم: استقلال و تأثیر ناپذیری قاضی از منظر فقه

همه می دانیم که قوه قضائیه مستقل است. در اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است: «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

قاضی نیز مستقل است. استقلال قضایی در حقیقت برای تأمین اهدافی است که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی عنوان گردیده است. تأمین این اهداف که عمده ترین آن ها تأمین و گسترش عدالت و احقاق حقوق فردی و اجتماعی اس، بدون استقلال قضایی امکان پذیر نمی باشد. دو دلیل اساسی برای ضرورت استقلال :

الف - خطیر بودن امر قضا

در کار قضاوت آن چه مهم است اجرا و تأمین عدالت است. اصحاب دعوا گاهی از افراد قدرتمند یا طبقات یا احزاب صاحب نشان هستند، گاهی قاضی حکمی صادر می کند که افراد یا گروه ها و احزاب قدرتمند را ناخشنود می کند. قاضی باید از چنان استقلالی برخوردار باشد که به مقام مقامات اشخاص بزرگ و ثروت ثروتمندان ننگرد، بلکه تنها به اجرای عدالت بیندیشد.

ب- در خطر بودن قاضی

وقتی قاضی حکمی صادر می کند ممکن است در قضاوت خود با ارباب قدرت مواجه شود در این گونه موارد قاضی در خطر تهدید یا تطمیع است و لذا ضرورت دارد که قاضی از چنان استقلال و اقتداری بهره مند باشد که هیچ مقامی توان تهدید و نفوذ در او را نداشته باشد. (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳)

۵-۱- شرایط استقلال قاضی

اهمیت جایگاه قاضی در اسلام برکسی پوشیده نیست و تأکید شارع مقدس بر قداست آن امری بیهوده نیست. یکی از وجوه آن این است که بسیاری از پدیده های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روانی جامعه به رفتار قضایی قضات بر می گردد. استحکام و صلابت جامعه مرهون استقلال و قداست قضات است و قدرت و ضعف استقلال قضات در شدت و ضعف استقلال جامعه اثرگذار است. قوه ای که نتواند احقاق حق و امحاق باطل را با دقت و ظرافت، عملی و از حقوق افراد حراست کند جامعه اش به سعادت نخواهد رسید.

۵-۲- شرایط اساسی استقلال قاضی

استقلال قاضی دو شرط اساسی دارد؛ یکی دوری از هوی و دیگری پیروی از خدا، این دو شرط شالوده ی کار قاضی و ارکان استقلال اوست. همه ی لغزش ها و انحرافات درون و بیرون، از نوعی تبدیل و تقلب درونی ایجاد می شوند و آن تبدیل خدا و هواست: « دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خویش گرفته است و خداوند نیز او را، دانسته، گمراه ساخته، و برگوش و دل وی مهر نهاده، و بر چشمش پرده افکنده است؟ بعد از خدا، چه کسی او را هدایت تواند کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟^۸ بر پایه ی آیه، پیروی از هوی منافر با هدی است. هوی و شهوت با ثبات شخصیت سازگار نخواهد بود. چنین شخصی در بیراهه به سر می برد و غرض خاصی برای خود تعیین نکرده و پیرو فرمان هوای نفس است. قرآن کریم نه تنها در آداب دینی و ارزش های انسانی در ثبات شخصیت و استقلال درونی و بیرونی چنین صریح سخن گفته است، بلکه درباره ی جایگاه امر قضا نیز بسیار شفاف می فرماید: « پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد و آنان که از راه خدا منحرف شوند از بهر آن که روز حساب را فراموش کرده اند بی گمان عذابی سخت خواهند داشت.^۹» آیه تصریح دارد که در مقام قضا تا زمانی استقلال قاضی محفوظ است که هوی جای خدا را نگرفته و تبدلی در نفس صورت نگیرد، و گرنه قاضی هم دچار لغزش درون می شود و هم مبتلا به انحراف بیرون؛ یعنی هم استقلال درونی را از دست می دهد و هم استقلال بیرونی را. قاضی هم چنان که نباید خواسته و هوای نفس خود را در امر قضاوت دخالت دهد، نباید هوای نفس دیگران را نیز در امر قضا دخالت دهد و لذا می فرماید: «پس تو نیز در میان آنان طبق آن چه خدا نازل کرده داوری کن و به جای حقیقتی که بر تو نازل شده از هواهای آنان تبعیت مکن.^{۱۰} و میان آنان طبق آن چه خدا نازل کرده، داوری کن و تابع امیالشان مشو و از آنان حذر کن که مبادا تو را از بعضی از آن چه خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.^{۱۱}»

۵-۳- موانع استقلال قاضی

مهمترین عواملی که در قدرت تصمیم گیری قاضی در مقام صدور حکم یا دادرسی موثرند عبارتند از:

۵-۳-۱- شیطان درون

در نهاد و نهان انسان دو قوه در چالش و نزاعند که هر کدام غالب آید، امارت از آن او خواهد بود. براین اساس در کشور وجود آدمی، یا خدا حاکم است یا هوا، یا عقلانیت حاکم است یا شهوانیت. اگر عقلانیت حاکم باشد مجالی برای دیگر قوا نخواهد بود. در نتیجه استقلال شخص ثابت می ماند و چنان چه

^۸ - سوره جاثیه، آیه ۲۲

^۹ - سوره ص، آیه ۲۶

^{۱۰} - سوره مائده، آیه ۴۸

^{۱۱} - سوره مائده، آیه ۴۹

نفسانیت چیره شود، عقل اسیر او می شود در نتیجه به میل او عمل می کند و صاحبش را از کرامت و استقامت باز می دارد؛ زیرا هوای نفس به دنبال اغراض و اهداف زودگذر و موقت دنیایی است و نه تنها هدف معین را دنبال نمی کند، بلکه آن را که متعلق عقل است، سست و اهداف واهی را جایگزین آن می سازد و شخص دچار توهم شده و نردبانی برای ارتقا انسانی ندارد: «و اگر می خواستیم، به او با آن آیات رفعت می بخشیدیم، اما وی خود به دنیا چسبید و از هوای نفس خود پیروی کرد»^{۱۲}. قرآن کریم، غفلت از یاد الهی و پیروی از هوای نفسانی را عامل اصلی گمراهی و انحراف از مسیر انسانی می داند. امام رضاع (در مصداق و تأویل این آیه، درباره ی دانشمندان یهودی به نام «بلعم باعورا» فرمود: «بلعم باعورا دارای اسم اعظم بود و با اسم اعظم دعا می کرد و خداوند دعایش را اجابت می فرمود، سرانجام به سوی فرعون روی آورد و از یاران او گردید. فرعون برای دستگیری موسی و اصحابش به بلعم گفت از خدایت بخواه که موسی و یارانش را به دام ما بیندازد، بلعم بر الاغ خود سوار شده تا موسی را تعقیب کند. الاغ از رفتن خودداری و بلعم شروع به زدن الاغ کرد و الاغ به زبان آمد و گفت: وای بر تو! برای چه مرا می زنی؟ آیا بر پیامبر خدا می خواهی نفرین کنی؟ بلعم با شنیدن این سخن آن قدر الاغ را زد و حیوان مُرد. این جا بود که اسم اعظم از زبانش برداشته شد و قرآن درباره اش فرمود: او خود را از آن آیات جدا ساخت و شیطان در پی او افتاد و او گمراه شد. این مثلی است که خداوند زده است.» استقرار ایمان و استقلال انسان در گروه اجتناب از امیال نفس و خواهش های شیطان است: «ولی هر کس که از مقام پروردگار خویش و نفس را از هوی و هوس بر حذر دارد بی گمان جایگاهش بهشت است»^{۱۳}. «سقوط و گمراهی انسان حتی تباهی نظام در تبعیت از خواسته های هوای نفس و پشت پا زدن به تعالیم اسلام است: «اگر حق تابع هوی و هوس اینان شود، بی گمان آسمان ها و زمین هر که در آن هاست تباه خواهد شد»^{۱۴}.

۵-۳-۲- شیطان برون

ابلیس عامل دیگری است که استقلال قاضی را تهدید می کند و او را در مسیر انحراف و انحطاط قرار می دهد. کار او فریب است و هدف و غایت اصلی اش پلیدی؛ ابلیس گفت قسم به عزت تو که همگی شان را حتما گمراه خواهیم ساخت مگر آن گروه از اصلی اش پلیدی: «ابلیس گفت قسم به عزت تو که همگی شان را حتما گمراه خواهیم ساخت مگر آن گروه از ایشان که بندگان به اخلاص رسیده ی تو باشند»^{۱۵} و شیطان بی گمان بسیاری از شما را گمراه کرده بود مگر تعقل نمی کردید. و اگر فضل و رحمت حق شامل حال فرد نشود، بسیاری از او پیرو کرده و استقلال خود را از دست خواهند داد: «ثبات شخصیت، تداوم روح عبودیت و تکامل در طریق انسانیت مرهون عنایت رب و توجه پیوسته عبد به درگاه ربوبیت حق است. تلهیر نفس و تهذیب قلب، فضل و رحمت رب را همراه می آورد و شیطان را از هدفش باز می دارد: «ای کسانی که ایمان آورده اید پای جای پای شیطان مگذارید و هر که پا جای شیطان بگذارد به فحشا و منکر امر می کند و اگر فضل و رحمت خدا شامل حالتان نمی بود هیچ یک از شما، هرگز پاک نمی ماند و البته خدا هر که را که خواهد پاک می سازد. ابلیس و شیاطین فرمانبر او، با تقویت اوهام و خیالات و تضعیف زمینه های تعقل و تصرف در درون، آدمی را از جایگاه اصلی و انسانی اش ساقط می سازند. این عامل بیرونی با هماهنگی عامل درونی که هوای نفس باشد اهداف خویش را دنبال می کند. تحلیل ملاصدرا این است که شیطان بیرون از سه طریق به انسان نفوذ می کند: شهوت، غصب، هوی. انسان با ابزار شهوت به نفس خویش و با غصب به دیگران ستم ورا می دارد و به سبب هوی به حقوق الی تعدی می کند. اگر انسان بتواند همراه شناخت دشمن درون، دشمنان بیرون را بشناسد، به حفظ استقلال خویش توانا خواهد بود، اما این کار بسیار دشوار است؛ زیرا دشمن با لباس دوست ظاهر گشته و زشتی ها را زیبا جلوه می دهد: «آیا آن کس که زشتی کردارش در نظرش زیبا آمده و آن را نیکو می بیند»^{۱۶}. در چشم مردم دوست داشتن آن چه خواستنی است از زن و فرزند ... زیبا جلوه داد شده است. تدلیس ابلیس در امور تبلیس، چنان ماهرانه است که شخص تا لحظات پایانی عمرش زشتی اعمالش را در نمی یابد و می پندارد که رفتار زیبا و نیکویی دارد. (بهرامی، ۱۳۹۲، ۱۸۸)

۵-۳-۳- حب دنیا

از موانع و دام های مهم بر سر راه تکامل انسان، دنیا گروی و گرایش به اعتباریات آن است. در تعالیم آسمانی، دنیا طلبی اساس همه خطاهای انسانی است: «حبُّ الدنیا راس کلِّ خطیئهِ» هر چند دنیاخواهی از متعلقات هوای نفس به شمار می آید، نه عامل مستقلی، اما چون در متون دینی بسیار بر آن تاکید شده است اجمالاً به آن پرداخته می شود: ستایش اسلام از دنیا از آن روست که نشئه که حیات مادی انسان است و تداوم به سعادت و رستگاری در

^{۱۲} - سوره اعراف، آیه ۱۷۶

^{۱۳} - سوره نازعات، آیات ۴۰-۴۱

^{۱۴} - سوره مومنون، آیه ۷۱

^{۱۵} - سوره ص، آیات ۸۲-۸۳

^{۱۶} - سوره فاطر، آیه ۸

آخرت انجمد. و نکوهش اسلام از دنیا بدان جهت است که دلبستگی به آن بفراموشی آخرت و قیامت می شود: «آنان که به دیدار ما امید نیستند و زندگی دنیا را می پسندند و بدان اطمینان کرده اند و از آیات ما غافلند، آنان، جایگاهشان، به کیفر آن چه حاصل کرده اند، آتش است»^{۱۷}. اطمینان به دنیا نشانه ی عدم تعقل و کم خردی است؛ زیرا هیچ عاقلی به امر متغیر و موقت تکیه و اعتماد نمی کند. عقل گرایی با دنیا طلبی، حب به دنیا با محبت به خدا و حکمت الهی با دنیا گری سازگاری ندارند. خلاصه، استقلال قاضی دارای دو بعد درونی و بیرونی است که این دو با هم پیوند نزدیک و ناگسستنی دارند: استقلال بیرونی قاضی، یعنی ایستادگی او در مقابل افراد و احزاب و گروه ها، برخاسته از استقلال درونی وی است که اندازه ی مقاومتش را در برابر هوای نفس دشمن درون نشان می دهد. اثر پذیری قاضی از سفارشات دیگران منوط به اندازه ی انفعال و اثرگذاری او در مقابل شیطان درون و بیرون است.

۵-۴- امام خمینی و ثبات شخصیت قاضی

امام راحل(ره) در پیمای با تاکید بر شخصیت قاضی می فرماید: «قاضی پس از شرایط معتبره ی شرعیه، باید در اجرای موازین قضایی سخت و صلب باشد، نه تحت تأثیر عواطف و جوسازی های بی موردی واقع شود و از اجرای احکام خدا سرپیچید و نه با جوسازی های منحرفان و انتقام جوین، بر خلاف موازین الهی از رحمت بر بندگان خدا دریغ کند که هر دو طرف افاط و تفریط بر خلاف عدل الهی است.» (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹)

نتیجه گیری

اصل استقلال قضاوت به عنوان یکی از اصول مهم و زیربنایی در دستگاه حاکمیت و عدالت قضایی جوامع بشری شناخته شده است و مذاهب در کنار حاکمیت توجه خوبی به این مهم داشته اند و نقش موثری در تبیین ارکان این اصل برای مردم و حاکمیت سیاسی دولتها ایفا نموده اند اجرای این اصل هم در محاکم داخلی و هم در منطقه ای و بین المللی ضروری می باشد. نتیجه و ما حصل استقلال قاضی و دستگاه عدالت قضایی باید عادلانه بودن دادرسی و بی طرفی باشد. معیار تضمین اصل استقلال قضاوت در دادگاه های داخلی و بین المللی با بررسی قوانین دولتها و اساسنامه دادگاه ها می توان ارزیابی نمود چنانچه قضاوت و محاکم و قوانین کشوری بتوانند اصل استقلال و بی طرفی را در دادرسی عادلانه به مرحله باور عمومی و اثبات برسانند فوائد آن عاید جامعه خواهد شد و سلامت مردم و حاکمیت تضمین می گردد رعایت اصل استقلال قضاوت و شرایط استقلال قاضی و فوائد و آثار آن موجب نهادینه شدن صلح و امنیت پایدار در جامعه و حتی در سطح بین المللی می گردد و از آنجایی که دادگستری آخرین مرجع تظلم خواهی مردم به شمار می آید باید در اذهان مراجعین این تداعی شود که قاضی استقلال رأی دارد و تحت تأثیر و توصیه هیچ فرد یا مقامی قرار نمی گیرد تحکیم این باور می تواند بستر جامعه ای امن و احیاگر فرهنگ صلح و سازش و استقرار نظم عمومی و صلحی پایدار در جامعه باشد و این سهم محقق نخواهد شد مگر با همّت مسئولین بلند پایه دستگاه حاکمیت کشور.

منابع و مأخذ:

- آرامش، رسول، استقلال قاضی و دستگاه قضایی، مجله وکالت، شماره ۹، بهمن و اسفند، ۱۳۸۰.
- ابن منظور، لسان العرب، جلد ۱۵، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- بهرامی، محمد کاظم، اخلاق و آداب قضاوت، چاپ سوم، نشر معارف، زمستان ۱۳۹۵
- حییم، سلیمان، فرهنگ معاصر بزرگ، چاپ هشتم، تهران، ص ۵۲۳، ۱۳۹۰
- خسروی، حسن، حقوق اساسی ۱ و ۲، انتشارات پیام نور، چاپ سوم، ۱۳۹۲
- رمضانی نوری، محمود، فرهنگ حقوقی مدین، نشر مدین، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵، ص ۴۰۸
- رفیعی، محمد تقی، فرهنگ حقوقی مجد، نشر مجد، چاپ سیزدهم، تهران، ص ۵۴، ۱۳۹۰،
- زارعی، محمد حسن، مرکز مال میری، احمد، مفهوم و مبانی کنترل قضایی با تاکید دبر نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، پائیز و زمستان ۱۳۸۴
- شهید اول، دروس کتاب القضا، چاپ سنگی بیتا.
- شهید ثانی، مسالک الافهام، کتاب القضا، جلد ۲، چاپ سنگی، بیتا
- صالحی طیبیلو فیض اله، مقاله علمی «تحلیلی بر استقلال قضاوت و دادرسی عادلانه در حقوق اساسی ایران و اسناد بین المللی» ۱۳۸۹
- صحیفه نور، ج ۱۹ امام خمینی (ره)

- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، نشر امیر کبیر، چاپ هجدهم، ۱۳۷۹
- فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، نشر میزان، چاپ دوم
- قانون اساسی
- قرآن کریم
- گلدوزیان ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چاپخانه سپهر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱
- منصوری، جواد، فرهنگ استقلال، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۴
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختار های سیاسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰